خبرها

بیادی: یکی از توطئه‌های دشمنان تشویق نافرمانی مدنی است

ایسنا: حسن بیادی سخنگوی جمعیت آبادگران جوان یکی از توطئه‌های دشمنان را تشویق نافرمانی مدنی در جامعه عنوان کرد و گفت: شما دیدید که در چند هفته قبل در برخی از شهرهای ما چه اتفاقی افتاد که متاسفانه این اتفاق به دست خودمان و بر اثر یک کاریکاتور جزیی رخ داد. البته نمی گویم کشیدن این کاریکاتور کار خوبی بود ولی ما می گوییم صدها برابر آن اتفاق رخ داده که ما حتی نمونه های آن را در برخی رسانه ها نیز مشاهده می کنیم و باید مواظب این گونه حرکات باشیم. وی گفت: دشمن درصدد است که نهادهای اطلاعاتی و حراستی ما را تضعیف و از طریق شایعه در بین مردم و جوانان ما یأس و ناامیدی ایجاد کند. آنها درصدد در اختیار گرفتن تعدادی از روزنامه ها و روزنامه نگاران ما هستند. آنها با تمام این راهکارها و امتیازات در برابر یک عده قلیل مومن و راسخ کشور ما زانوهایشان به لرزه درآمده است.

تبرئه مزروعی

ایسنا: رجبعلی مزروعی نماینده سابق مجلس شورای اسلامی از سوی شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی صارمی از اتهامات انتسابی تبرئه شد. جلسه رسیدگی به اتهامات مزروعی هشتم خردادماه سال جاری در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد. گفتنی است که شاکی پرونده سردار ذوالقدر بوده و این شکایت مربوط به مصاحبه‌ای است که وی در مهرماه سال ۸۲ در زمینه سخنرانی شاکی در قم داشته است و شاکی آن را توهین و اهانت دانسته و مطرح کرده که این مصاحبه نشر اکاذیب بوده است.

کروبی، هاشمی و خاتمی + موسوی تبریزی

ایسنا: هادی قابل عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت درباره ارائه لیست مشترک از سوی کروبی، خاتمی و هاشمی در خبرگان اظهار داشت: اگر این سه بزرگوار به علاوه دوستان مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم یعنی آقای موسوی تبریزی لیست مشترکی را ارائه کنند. اگر این چهار بزرگوار با هم بنشینند، جامع همه گروه‌های اصلاح طلب خواهند بود و نقطه نظرشان می تواند جمع کننده گروه‌ها باشد و عملاً یک ائتلاف و اتفاق نظری شکل گرفته است.

اعتماد ملی: برای خبرگان پیش شرطی نداریم

ایلنا: اسماعیل گرامی مقدم سخنگوی حزب اعتماد ملی گفت که استراتژی این حزب برای شرکت در انتخابات تغییر نکرده است و حزب اعتماد ملی در حال حاضر پیش شرطی برای شرکت در انتخابات خبرگان و شوراها ندارد. وی اظهارات برخی از اعضای شورای مرکزی حزب اعتماد ملی را مبنی بر اینکه این حزب در «انتخابات سالم» شرکت می کند به معنای تغییر استراتژی آن ندانست و گفت: «حضور فعال در انتخابات سالم» در راستای مواضع سیاسی حزب اعتماد ملی است و ما پیش شرطی برای حضور در انتخابات نداریم چون تصور می کنیم که قانون اجرا می شود.

زنان باید در مجلس خبرگان حضور یابند

ادامه از صفحه ۳

نظر من در مورد حضور چند زن است (البته رقم تعیین نمی کنم) ولی خیلی مایل هستم که تعدادی از خانم‌ها در مجلس خبرگان حضور داشته باشند، دو تا از بندهای آخرین بیانیه جامعه زینب در این مورد است که زنان باید در مجلس خبرگان شرکت داشته باشند. ولی ما در این مورد به فضاسازی مذهبی نیاز داریم. اعتقاد داشتن چند حزب زنان به این موضوع کافی نیست. باید آقایان علما، مراجع و جامعه روحانیت به این موضوع باور داشته باشند و کاندیداهای معرفی شونده را در لیست خود قرار دهند.

■ البته این پیش شرط هم وجود دارد که زنان کاندیدا باید مجتهد باشند.

ما دارای زنانی هستیم که صلاحیت نمایندگی مجلس خبرگان را دارند، البته آقایان علما مخالفتی با این موضوع ندارند و لیکن اگر تعدادی از این خانم‌ها را در لیست انتخاباتی خود بگذارند مردم هم به آنها رای می دهند. مردم به خاطر عرق مذهبی همان کاری را می کنند که روحانیت می گوید در حالی که اگر زنان خود کاندیدا شوند ولی در لیست علما قرار نداشته باشند، رای نمی آورند.

■ شما در اظهارات اخیر خود، گفتید که جبهه پیروان خط امام و رهبری با تابلوی جدید و شعارهای جدید وارد عرصه رقابتی می شوند. این تابلوی جدید دارای چه شعارهای جدیدی است؟

این صحبت من در برابر سئوالی بود و سئوال این بود که جناح اصولگرا هر شعاری را که می دهد و موفق نباشد، شعارش را عوض می کند. شعارهای ما در مقاطعی موفق بوده. این طور نیست که همه چیز ناموفق بوده باشد. دور چهارم مجلس که احزاب همسو با روحانیت را داشتیم هر شعاری را که اعلام کردیم موفق بود و اکثریت مجلس هم از آن ما بود. لیست جامعه زینب با روحانیت مبارز همگام و همگرا بود. تنظیم لیست کاندیداها هم تاکنون به این صورت بوده. ما اول اسامی عده‌ای را پیشنهاد می دادیم، سپس روحانیت مبارز هر کسی را می خواست تائید می کرد و اگر افرادی را نمی پسندید جابه جا می کرد و نهایتاً همان لیستی را که آنها تایید می کردند، مورد تایید ما هم بود. البته از ۳۰ نفر کاندیدای تهران، ۲۲ تای آن، پیشنهاد احزاب بود، مابقی آنها هم کاندیدای جامعه روحانیت هستند و رای خوبی هم می آورند. در مقاطعی هم موفق نبودیم. در مجلس ششم و در دوم خرداد موفق نبودیم. در آن دوره ما به آسیب شناسی پرداختیم. نقاط قوت خودمان را تقویت و نقاط ضعف خود را شناسایی کردیم و این امر باعث شد که تصمیمات جدیدی بگیریم و با رویکردی نو پوسته‌ها را بشکافیم و افراد جدیدی که به نظرات و سلایق ما نزدیک هستند را پیدا کنیم، همه نیروهای ارزشی را نگاه نکردیم که این فرد، چپ است، راست یا کارگزارانی است. فقط صرف اینکه اصولگرا و ارزشی باشد، برای ما کافی است. با این نگاه ما آنها را وارد جناح اصولگرا کردیم، با آنها جلسه مشترک داشتیم و سعی کردیم که نظراتمان به هم نزدیک شود. پس هم نگاه و هم عملکرد فرق می کرد. مثلاً در انتخابات شوراهای اسلامی شهر ما به این نتیجه رسیدیم که برای شوراها نباید افراد، سیاسی باشند. آنها باید کارشناس و از نیروهای متخصص باشند و انگیزه آبادگری داشته باشند. اینها نهایتاً می خواهند شهردار انتخاب کنند. در نتیجه تشخیص ما درست بود و دیدیم که شهرداری هم انتخاب کردند و همان شهردار هم رئیس جمهور شد و این طور نبود که اصولگرایان طبق برنامه ریزی دقیق او را رئیس جمهور کرده باشند. ما حرکت سیاسی وسیعی را شروع کردیم و از نتیجه کار هم راضی هستیم.

■ البته به خاطر داشته باشید که اصولگراها روی مسائل اقتصادی خیلی مانور دادند، ولی حل مشکلات درهم تنیده اقتصادی، خمیری است که آب فراوان می طلبد، تا نظر شما چه باشد.

من کارشناس اقتصادی نیستم اما می دانم اقتصاد کشور ما سال‌ها است که بیمار است. از اول انقلاب این بیماری وجود داشته و تاکنون هم این بیمار شفا نیافته است. حالا اینکه چگونه این بیمار شفا می یابد فقط مربوط به دولت نیست. از جوانب مختلف باید به آن پرداخت، اما آقای احمدی نژاد هم نگرش اقتصادی خوبی دارد و هم دارای معلومات اقتصادی خوبی است. پایین آوردن نرخ بهره به نفع اقتصاد کشور ما است. امکان دارد این تصمیم در کوتاه مدت موثر نباشد ولی در درازمدت موثر خواهد افتاد. موضوع دیگر مورد دیپلماسی است. آقای احمدی نژاد ابتکارات خوبی در زمینه دیپلماسی داشته، تصمیمات خوبی را اتخاذ کرده و در مجموع ما الان دارای یک دیپلماسی فعال هستیم.

■ آیا منظورتان این است که دیپلماسی آقای احمدی نژاد فعال تر از دیپلماسی آقای خاتمی است؟

بله. آقای احمدی نژاد موفق تر هستند. البته کارهای آقای خاتمی را نفی نمی کنم، ولی ابتکارات آقای احمدی نژاد بهتر است.

■ مثلاً چه مواردی؟

آقای احمدی نژاد موضوع هولوکاست را خیلی خوب مطرح کرد. روی انرژی هسته‌ای خیلی محکم ایستاد. البته کارش را قبلی ها انجام دادند ولی در مجموع آقای احمدی نژاد یک رئیس جمهور کارآمد است. حال در شرایط جدید انتخابات خبرگان مجلس شورای اسلامی و شورای شهر، باید شرایط را رصد کنیم و ببینیم مطالبات مردم و فضای سیاسی جامعه چه شعاری لازم دارد و با چه روشی باید به آن پرداخت. شرایط روز به روز در حال تغییر است. باید ببینیم در این شرایط جدید چه شعاری بدهیم که مردم بپسندند. الان وقت این کارها نیست. در سال‌های اولیه انقلاب می شد مردم را با شعار جذب کرد. الان دیگر مردم تنها بر پایه شعار رای نمی دهند، بلکه مانیفست را می بینند، احزاب و جناح ها را می بینند و در آخر به او رای می دهند.

■ آخرین سئوالم باز در خصوص احزاب زنان است. آیا با سایر احزاب زنان که خیلی هم همسو با تفکرات شما نباشند ارتباط و جلسات بحث و گفت وگو دارید؟

احزاب زنان که در جریان اصولگرایان وجود دارند، کاملاً با ما همسو و همگرا هستند و با آنها ارتباط و جلسات مشترک داریم. با دیگر زنانی که در جریان اصلاح طلب دوم خرداد حضور دارند نیز در مورد مسائل زنان و خانواده نزدیک هستیم و یک فکر مشترک داریم و می توانیم نظراتمان را به هم نزدیک کنیم. حتی اشکال ندارد که ما قطع نامه صادر کنیم. من فکر می کنم آنها هم در مورد این مسئله نظر مخالفی نداشته باشند. منتها یکی باید همت کند و قدم اول را بردارد و این اتفاق مبارک بیفتد.

■ شما حاضرید قدم اول را بردارید؟

من در مورد این موضوع بخصوص یعنی موضوع زنان بله اعلام آمادگی می کنم. ما اگر بتوانیم فضایی ایجاد کنیم که تعداد قابل توجهی از زنان وارد مجلس شوند این اتفاق به نفع زنان جامعه ما خواهد بود.

عبدی: مشکل اصلاحات قطع رابطه میان تاکتیک ها و استراتژی بود

گروه سیاسی: عباس عبدی در گفت وگویی با صدای آلمان به تحلیل شرایط پیش روی و چگونگی خروج اصلاح طلبان از سکوت پرداخته است. او معتقد است که ابتدا باید فضای نقد اصلاحات را در کشور فراهم کرد. او مولفه های لازم و ضروری برای پرداختن به چنین نقدی را توضیح می دهد.

■■■

■ آقای عبدی، شما و بسیار دیگری از اصلاح طلب ها بارها از لزوم نقد دوره هشت ساله اصلاح طلبی سخن گفته اید. نقد شما بر چه مواردی است؟

نقد من در ابتدا به پذیرش اصل قضیه است. به اینکه اصلاحات در اصول و مبانی اش، اشکال داشته یا در اجراییاتش اشکال داشته است. اگر در اصول و مبانی است آن را تغییر بدهند و اگر در تاکتیک ها و اجرایش است آن را تغییر بدهند و اگر در هر دو است که آن یک بحث دیگری است. البته عقیده من این است که مسئله اصلی در قطع رابطه بین تاکتیک های سیاسی و این اصول و مبانی و استراتژی بوده که از سال ۷۹ به بعد این رابطه قطع شد. به عبارت دیگر تمام تصمیمات و خط مشی هایی که اتخاذ می شد در هر مقطعی بیگانه با این اصول و مبانی بود و آن ارتباط را نداشت و وقتی این ارتباط قطع بشود این تصمیمات تاکتیکی هر کدام به یک سمت و سویی می رود و در نهایت هم جز ضرر و خسران چیزی نخواهد داشت. بنابراین و مستقل از این قضیه نظر من این است که ابتدا باید چنین اقدامی صورت بگیرد. به خاطر اینکه این وضعیت جدیدی که پیش آمده، این دولت جدیدی که آمده، این از آسمان نیامده. این محصول یک نوع عملکرد در آن ۸ سال بوده که این اتفاق افتاده است. اگر این دولت خوب و متناسب است و می پذیرند که هیچ. اما اگر آن را منفی می دانند که حاضر می شوند در دور دوم انتخابات آن طور دنبال آقای هاشمی بیفتند و آن اطلاعیه ها را بدهند و این را خیلی خطرناک و بد بدانند، بالطبع باید این را هم بپذیرند که این چیزی که این همه بد می دانند، محصول آن عملکرد است و در واقع یک چیزی نبود که زوری از جای دیگری آمده باشد و تحمیل کرده باشند و اگر محصول آن است، باید نشست و آن عملکرد را ابتدا نقد و ارزیابی کرد و تا وقتی آن ارزیابی و نقد نشود، به یک حداقلی از توافق نرسند هیچ راهی برای برون رفت از وضعیت فعلی متصور نیست.

■ فرض را بر این بگیریم که اصلاح طلبان گذشته خودشان را نقد بکنند که البته همان طور که خودتان هم اشاره کردید، اجماع بر سر این نقد کار بسیار مشکلی است، اما آن گاه بر چه چیزی می خواهند تکیه بکنند؟

حقوق شهروندی و حاکمیت قانون، کماکان می تواند مورد اجماع بشود. اما نکته اساسی این است که به لحاظ استعمال کلمات اساساً خراب شده‌اند و مردم دیگر درک عینی از این کلمات و شعارها ندارند. من کماکان معتقدم مسئله اساسی این مملکت مسئله حاکمیت قانون است و باید روی آن تاکید کرد. حاکمیت قانون به دلایلی در این مملکت محقق نشده است. مسئله این نیست که یک عده مخالف قانون باشند و باید آنها را قانع کرد به قانون. نه! این مسئله یک دلیل اقتصادی همیشه داشته است و آن هم استقلال مالی دولت در برابر مردم بوده است. تا این مسئله حل نشود، رسیدن به حاکمیت قانون یک خیال خام و بیهوده بیشتر نیست. بنابراین باید تاکید را گذاشت بر اصلاح ساختار اقتصادی. تصور خود من این است که توزیع مستقیم پول نفت بین مردم در واقع دولت را به جایگاه اصلی اش می نشاند و دیگر دولت نمی تواند این یکه تازی ها را در عرصه سیاست داشته باشد. این چیزی که دارم می گویم مربوط به الان هم نیست، من به دوستان مشارکت هم مفصل اینها را نوشته‌ام. در سال ۷۹ هم که درآمدهای نفتی زیاد شد و هنوز کاملاً اوضاع خوب بود و حتی قضایا هنوز به بستن مطبوعات نرسیده بود، همان موقع من اعلام کردم که با افزایش درآمدهای نفتی، باز کردن یک حساب ذخیره ارزی ظاهراً به لحاظ اقتصادی خوب است، اما باروتی است که زیر بشکه اصلاحات گذاشته می شود و آن را می برد روی هوا. اما پس از حل کردن این مسئله، من بر تجمیع همه گروه‌ها حول یک جبهه واحد برای حاکمیت قانون تاکید می کنم و البته هیچ محدودیتی بین گروه‌ها و اینها نباید وجود داشته باشد و نباید یک جمع خاصی این کار رابکنند.

■ آیا اصلاح طلبان باید اول منتظر بنشینند که خودشان را نقد بکنند؟

در حوزه سیاست همه اینها با هم شروع می شوند. به لحاظ منطقی نقد مقدم است، ولی در عمل هنگامی که شما نقد را شروع می کنید نسبت به گذشته، همزمان بازسازی برای آینده را هم آغاز می کنید. این طوری نیست که فقط آدم در مرحله نقد باقی بماند. بنابراین من گرچه به لحاظ منطقی نقد را مقدم می دانم، ولی به لحاظ عملی معتقدم که همه اینها با هم اتفاق خواهد افتاد. اصلاح طلبان در گذشته نسبت به مسئله حاکمیت قانون بی تفاوت بودند. به مسئله نفت هم که توجه نکردند و در نهایت بین استراتژی و تاکتیک شان فاصله افتاد و رسید به اینجا.

■ چرا این بحث و نقد تبدیل به یک محور در فعالیت سیاسی اصلاح طلبان نمی شود؟

یک دلیلش این است که هر شکستی که یک عده‌ای می خورند یک مقدار زمان می برد تا از فضای آن شکست بیرون بیایند. این طوری نیست که تا آدم خورد زمین بلافاصله بلند شود و مثل اول بایستد. به هر حال وقتی یک کسی ناک اوت می شود متفاوت است با زمانی که یک ضربه عادی می خورد و بلند می شود. ضربه پارسال در انتخابات ریاست جمهوری ضربه عادی نبود که آدم بخورد و بلند شود. بنابراین حداقل اش این است که ناک دان شده اگر که ناک اوت نشده باشد. همه خب یک زمانی طول می کشد که بلند شوند و روی پا بایستند و گیجی از بین برود. ولی این زمان در سیاست مقداری بیشتر از مسابقه بوکس و این طور چیزها است.

گزارش

موضع دبیرکل مجاهدین انقلاب، موتلفه و همبستگی درباره انتخابی شدن شهردار

گروه سیاسی: محمدنبی حبیبی دبیرکل حزب موتلفه اسلامی با اعلام این نکته که «با انتخاب شهردار از طرف دولت یا از طریق رای مستقیم مردم مخالفم» به ایلنا گفت: بنده به مدت چهار سال- از سال ۶۲ تا ۶۶- شهردار تهران بودم و اکنون نیز با بررسی های کارشناسی که انجام داده‌ام، معتقدم بهتر است شهردار از طرف اعضای شورای شهر انتخاب شود. وی افزود: وقتی اعضای شوراهای شهر با تخصص های لازم برای اداره شهر انتخاب می شوند، در انتخاب شهردار واجد شرایط دقت بیشتری می کنند تا اینکه عامه مردم بخواهند شهردار را انتخاب کنند. با این حال محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این باره به ایلنا گفت: اگر شهرداران در صورت انتخاب شدن از سوی مردم، باز هم موظف به اجرای برنامه های شوراهای شهر و روستا و تحت نظارت این شورا باشند، انتخابی شدن شهردارها می تواند مثبت باشد. وی با این حال افزود: چون شهرداران توسط منتخبین شهرها که نمایندگان شورای اسلامی شهر و روستا هستند، انتخاب می شوند، این کار به تقویت شوراها منجر می شود اما سلب این اختیار از شوراها، موجب تضعیف این نهاد می شود. سلامتی در عین حال انتخاب شهرداران از سوی مردم را موجب افزایش مشارکت مردم در اداره امور کشور و تقویت مواضع شهرداری ها دانست و گفت: در این صورت مدیریت شهرداران فراگیرتر می شود و شهرداران احساس مسئولیت و تعهد بیشتری خواهند کرد چنان که در بسیاری از کشورها شهرداران از سوی مردم انتخاب می شوند. وی افزود: بنابراین باید سازوکاری ایجاد کرد که هم شهرداران از سوی مردم انتخاب شوند و هم شوراهای اسلامی شهر و روستا تضعیف نشوند که برای این منظور باید تعریف جدیدی از رابطه شهرداری ها و شوراها ارائه شود. سلامتی اظهار داشت: باید شهرداری ها پس از انتخاب شدن از سوی مردم، برنامه‌های شوراها را پیگیری کنند مانند قوه مجریه که به اجرای برنامه های قوه مقننه موظف است. ابراهیم اصغرزاده دبیرکل حزب همبستگی و عضو اولین دوره شورای شهر تهران نیز درباره تصویب طرح انتخابی شدن شهردارها در کمیسیون امنیت ملی مجلس هفتم به آفتاب گفت: «من با انتخاب مستقیم شهردار توسط مردم مخالفم. انتخابات مستقیم در ظاهر یک اقدام دموکراتیک است ولی باطناً چون شوراها را دور می زند و تضعیف می کند اساسی غیردموکراتیک دارد.» این عضو سابق شورای شهر تهران با بیان اینکه: «شوراها واسط گروه‌های مختلف و مدیریت شهری هستند» گفت: «شهردار برای اداره شهر محتاج یک خرد جمعی و تصمیماتی است که به تامین منافع تمامی گروه‌ها منتج شود. مدیریت نمی تواند تنها به پشتوانه آرایی که مردم هر چهار سال یک بار می دهند تکیه کند، بلکه باید به مشارکت حداکثری مردم دست یابد و مشارکت حداکثری به این معنی است که آرا و منافع تمامی گروه‌های شهر در نظر گرفته شود.»

ادامه سرمقاله

کانونی ترین نقطه و وجه مفارق کنشگر سیاسی و حقوق بشری در مسئله «قدرت سیاسی» و چگونگی تلقی و مواجهه با آن است. در عالم سیاست، رقابت بر سر قدرت یک اصل است. حتی در یک جامعه دموکراتیک که تحزب از ارکان دموکراسی به شمار می رود هر حزب سیاسی و اعضای آن برای دفاع از منافع سیاسی و حزبی خویش مبارزه می کند و رقیب را بازمی دارد و در پی تصرف مواضع بیشتری در ساختار قدرت است و این کار نه غیردموکراتیک است نه غیر اخلاقی اما یک فعال حقوق بشر نگاهی فراگیرتر دارد و نه سودای منافع سیاسی و گروهی بلکه سودای منافع و حقوق همگانی را (از هر حزب و گرایشی که باشند) دارد.

یک فعال سیاسی محافظه کار یا اصلاحگر دغدغه قدرت را دارد. او در انتخابات شرکت می کند، نامزد پست نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری و سایر مناصب حکومتی می شود و یا اینکه از نامزدهایی حمایت می کند. به زیر کشیدن یا فراز آوردن سیاستمداران از اهداف یک فعال سیاسی است. برای یک حزب یا یک فرد فعال سیاسی رادیکال مسئله تغییر ساختار سیاسی مطرح است اما یک فعال حقوق بشر از اینها فارغ است. یک فعال حقوق بشر به چگونگی برگزاری انتخابات و آزاد بودن آن می اندیشد و فقط بر شرایط حقوق بشری انتخابات تاکید می ورزد نه بر مصادیق و نامزدهای آن. موضع فعال حقوق بشر نسبت به ساختار قدرت نه نفی است نه اثبات. برای او فرم و شکل حکومت اهمیت محوری ندارد و شعار تبدیل نظام نمی دهد زیرا این جزء شئونات او نیست. فعال حقوق بشر نسبت به نام و شکل و به ساختار حکومت لابه شرط است و برای او محتوای حکومت و دموکراتیک بودن آن اهمیت دارد. ممکن است در عقیده شخصی اش مدل حکومتی ویژه‌ای را مطلوب بداند و حتی در رساله‌ای تئوریک آن را تبیین کند اما در عمل او محوریت و اولویت ندارد و عقیده سیاسی شخصی اش را در عمل حقوق بشری خویش سلطه نمی بخشد. به عبارت دیگر یک فعال حقوق بشر صرف نظر از اینکه ساختار سیاسی موجود چه باشد به یک چیز می اندیشد و محوریت و اهمیت پراتیک او رعایت حقوق بشر است. حقوق بشر باید رعایت شود و ساختار سیاسی هر چه می خواهد باشد. فعال حقوق بشر بر فرم و شکل حکومت یا اینکه چه کسانی حکومت می کنند تمرکز ندارد. او بر اینکه چگونه حکومت می شود و برای بهبود چگونگی حکومت ورزیدن تلاش می کند لذا شعار ماندن و رفتن یک فرد یا یک حکومت با شأن یک فعال انقلابی تناسب دارد ولی برای یک فعال حقوق بشر، فرعی و گاهی ممکن است بی اهمیت باشد.

از دلایلی که یک فعال حقوق بشر در شرایط ایران امروز اگر هم به مدل خاصی از حکومت عقیده داشته باشد بهتر است عقیده شخصی باشد و اگر اظهار می شود نباید به شاخص رفتاری وی تبدیل شود، این است که به عقیده نگارنده روش یک فعال حقوق بشر روش تعامل است نه تقابل و ستیز. یا به عبارت بهتر «تعامل تا مرز سودمندی و اعتراض در حد و در صورت ضرورت» کارآمدتر به نظر می آید. البته رویکرد و روش فعالان و سازمان های بین المللی حقوق بشر یا ممکن است تعاملی باشد یا تقابلی و تهاجمی باشد اما در هر دو صورت رفتار آنها با سازمان های سیاسی تفاوت هایی دارد. برای مثال هدف یک سازمان سیاسی اپوزیسیون این است که هر چه بیشتر به یک حکومت آسیب برساند و آن را ضعیف کند تا جانشین حکومت شود اما هدف یک سازمان حقوق بشر بهبود وضعیت حقوق بشر است. در عین حال فعالان و سازمان های داخلی حقوق بشر به ویژه در حکومت های نیمه دموکراتیک با روش تعاملی موفق ترند. روش ها بستگی به شرایط متفاوت کشورها دارند. بدون شک در عراق صدام حسین و در جمهوری اسلامی ایران نمی توان روش واحدی را تجویز کرد. در اولی راهی جز تقابل امکان پذیر نبود و در دومی امکان تعامل برای پیشبرد تدریجی حقوق بشر منتفی نیست. فعالان حقوق بشر هر روشی را که برگزینند ادبیات شان و چگونگی رویارویی شان غالباً با فعالان سیاسی متفاوت می شود.

زنده یاد دکتر احمد عثمانی که خود طعم ۱۰ سال زندان و شکنجه را در تونس چشیده بود و پس از رهایی از زندان به فرانسه مهاجرت کرد دو الگو در پیش روی خویش داشت. الگوی مبارزه سیاسی علیه حکومت تونس و جنجال آفرینی علیه آن و پیوستن به صف مبارزین خارج نشین و نیز الگوی فعالیت حقوق بشری. او نخست به سازمان عفو بین الملل پیوست اما پس از چندی به این نتیجه رسید که زندانیان سیاسی به قدر کافی حامی دارند و عفو بین الملل نیز در آن زمان بیشتر بر موضوع زندانیان سیاسی به عنوان یکی از موضوعات مهم حقوق بشری تمرکز داشت لذا عثمانی بر آن شد که به حوزه دیگری از حقوق بشر بپردازد. او سازمان بین المللی اصلاحات جزایی PRI را بنیان نهاد و کامیابی های گسترده‌ای در سطح جهانی به دست آورد. در آخرین دیداری که با وی داشتم قاطعانه از روش تعامل در پیشبرد حقوق بشر دفاع و مشی ما را در انجمن دفاع از حقوق زندانیان تصدیق کرد و گفت من از سوی برخی فعالان سیاسی در دنیا سرزنش می شوم که چرا به جای مبارزه با برخی دولت ها با آنها تعامل دارم اما واقعیت این است که این دولت ها هستند که باید مکلف به رعایت حقوق بشر باشند و باید با آنها گفت وگو کرد. او مثالی از ایران زد و گفت چند سال است کارهایت را خصوصاً درباره حق حیات پیگیری می کنم. تو به خاطر نوشتن مقاله‌ای درباره حق حیات زندانی شدی. سپس کتابی را نشان داد و افزود اما ما با قوه قضائیه جمهوری اسلامی و سازمان زندان ها کتاب «رویه عملی مدیریت زندان ها» را به صورت مشترک به طبع رساندیم که بخشی از آن درباره حق حیات بود و همان مضمونی را داشت که تو نوشته بودی. زنده یاد دکتر عثمانی گفت از شماتت های احتمالی نهراسید چون منش و روش مبارز سیاسی با فعال حقوق بشر متفاوت است. او درست می گفت زیرا اگر امروز در بیش از ۱۰۰ کشور جهان حق حیات تثبیت شده است حاصل تلاش های صدها فعال حقوق بشر است و دست کم در برخی از کشورهایی که حتی هنوز فرآیند دموکراتیک شدن را طی نکرده‌اند تلاش های عثمانی در لغو اعدام کارساز بوده است. او توانست مجازات های جایگزین را در برخی از کشورها معمول سازد. اگر عثمانی روشی جز آن داشت چنین کامیابی هایی نداشت.

از جمله حاصل دو سال رفت و آمد و گفت وگوها و فعالیت های او و همکاران ایرانی و غیرایرانی اش و انتشار کتاب ها و پژوهش های مختلف در ایران و طرح ایده مجازات های جایگزین این بود که اینک لایحه‌ای با همین عنوان در مجلس قرار دارد و زمینه های فراوانی برای اجرا یافته است و در برخی محاکم اجرای مجازات های جایگزین در ایران آغاز شده است.

این همزبانی میان بسیاری از شخصیت ها و فعالان حقوق بشر در جهان وجود دارد که روش برخورد آنها با دولت ها متفاوت از روش آنها با مبارزان سیاسی است. یک فعال حقوق بشر ممکن است از برخی رخدادهای ناخوشایند برافروخته شود و رنج ببرد اما نباید خویشتنداری خویش را از کف بدهد. او ضمن حفظ مواضع انتقادی خویش نسبت به حکومت، تعامل می ورزد. برگزیدن مشی تعامل از سوی یک فعال حقوق بشر به تعبیر مرتونی «مناسک گرایانه» نیست، یعنی خود روش و جنبه های شکلی نیست که اصالت دارد و به معنای نفی روش تهاجمی نیست بلکه این فعال حقوق بشر مادامی که کمترین امیدی به کامیابی این روش در موقعیت جامعه خویش دارد به آن اولویت می دهد. حتی ممکن است یک فعال حقوق بشر به رغم التزام به مشی و مرام حقوق بشری، هزینه بپردازد و یا زندانی شود اما او باید این هزینه را به عنوان یک فعال حقوق بشر و به خاطر جنس کار حقوق بشری بپردازد نه جنس کار یک مبارز سیاسی. ممکن است برخی موضوعاتی که او بدان می پردازد با موضوعاتی که یک مبارز سیاسی با آن درگیر است واحد باشد اما شیوه کار آنها لزوماً یکسان نخواهد بود زیرا وجهه، منطق، شیوه و نگاه و رویکرد فعال سیاسی و فعال حقوق بشرگاهی متفاوت می شود. اقتضائات روشی و اخلاقی آنها در پاره‌ای امور ناهمگون است. (در سطور بعدی با چند مثال کاربردی آن را توضیح داده‌ام و تبیین تفصیلی اخلاق فعال سیاسی و اخلاق فعال حقوق بشری را به گفتاری دیگر می سپارم.)

فعالان سیاسی از هر نوع و شقی که باشند (حکومتی، محافظه کار، اصلاح طلب، رادیکال) خود به دو گروه تقسیم می شوند؛ فعال سیاسی پایبند به اصول اخلاق (نوع اول) و فعال سیاسی که هدف او هر وسیله و روشی را برای دستیابی به هدف توجیه می کند (نوع دوم). به رغم تفاوت های یاد شده در نقش فعال سیاسی و فعال حقوق بشر اما فعال سیاسی اخلاق گرا با فعال حقوق بشر در بسیاری زمینه های دیگر ممکن است مکمل یکدیگر بوده و همپوشانی داشته باشند و در یک جبهه قرار گرفته و هر دو با فعال سیاسی نوع دوم همگرا نباشند.

■ ثمره عملی- موردپژوهی

برای اینکه بتوانیم ثمره عملی تفاوت های پیش گفته را به خوبی درک کنیم و دریابیم که چگونه ممکن است فعال حقوق بشری و فعال سیاسی در موضوعی واحد، ادبیات و روش و حتی اهداف متفاوتی داشته باشند گفتار نظری فوق را به نحو کاربردی دنبال کرده و به مقایسه نحوه تعامل آنها با موضوعات واحد می پردازیم تا مرزهای سیاست و حقوق بشر در عمل شفاف تر شود. به سبب محدودیت فضای روزنامه از میان مثال های عدیده و گویا به ذکر دو نمونه بسنده می کنم:

۱- زندانیان

مسئله یک فعال سیاسی «زندانیان سیاسی» است و مسئله یک فعال حقوق بشر «حقوق زندانیان» است. حقوق زندانیان عام و شامل زندانیان سیاسی و عادی است. یک فعال سیاسی به ناگزیر با برخی زندانیان سیاسی همدلی و همسویی بیشتری نشان داده و برخی را دفاع می کند و برخی را نادیده می انگارد. به همین رو آن دسته از زندانیان سیاسی که تصادفاً دوستانشان دسترسی بیشتری به رسانه ها دارند بیشتر مطرح می شوند و بقیه حتی با وجود آنکه محکومیت های سنگین تر داشته و محدودیت ها و فشارهای سخت تری را در زندان تحمل کرده‌اند کم اهمیت تر جلوه می کنند. این تبعیض ها پیامدهای اجتناب ناپذیر نگاه و رفتار فعال سیاسی است. اما یک فعال حقوق بشر دفاع از حقوق زندانی به معنای عام را که به قول یک صاحب نظر یک «فعالیت خالص حقوق بشری» است مدنظر قرار می دهد. از دیدگاه یک فعال حقوق بشر باید بازداشت ها قانونی باشد، سه نوبت احضاریه با شرایط مندرج در قانون، تدارک ادله اتهام پیش از بازداشت، عدم بازداشت موقت طولانی، حضور وکیل در کلیه مراحل دادرسی و تحقیقات مقدماتی و حضور هیات منصفه و عدم شکنجه و رفتار تحقیر آمیز با زندانی، بازجویی بدون چشم بند و ده ها شرط حقوق بشری دیگر که در قوانین ایران نیز پذیرفته شده است باید رعایت شود. اگر همه این مقررات مراعات شود چه بسا بسیاری از زندانیان سیاسی و غیرسیاسی دیگر جای شان در زندان نباشد و اگر کسی با رعایت همه قوانین و مقررات حقوق بشری مجرم شناخته شد، مجرم است چه زندانی سیاسی باشد چه غیرسیاسی. به همین دلیل یک فعال حقوق بشر خواستار رعایت دادرسی عادلانه حقوق زندانیان است و شعار آزادی زندانیان سیاسی را به صورت کلی و مبهم سر نمی دهد زیرا ممکن است برخی از زندانیان سیاسی متهم به جرایم خشونت بار واقعاً مرتکب جرم شده باشند و فقط دادرسی عادلانه است که نشان می دهد فرد واقعاً مجرم هست یا نیست. در صورت مجرم بودن، او نیز به عنوان یک انسان دارای حقوقی است که باید از این حقوق دفاع شود.

ادبیات فعال سیاسی و فعال حقوق بشر در این زمینه نیز مغایر است. یک فعال سیاسی رادیکال، بدون در نظر گرفتن اتهامات فرد و محدودیت های قانونی، خواستار آزادی بلا قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی می شود و زبان او آمرانه و تهاجمی است اما یک فعال حقوق بشر با استدلال های حقوقی سخن می راند. برای مثال می گوید: «فلان متهم به دلیل اینکه اتهام او از نوع قتل و جرایم سنگین نیست که امکان اخفای ادله جرم وجود داشته باشد و نیز تحقیقات مقدماتی و بازپرسی او به پایان رسیده است دیگر هیچ موجبی برای ادامه بازداشت موقت او نیست.» و یا اینکه «حکم فلان متهم گرچه در تجدید نظر تایید نشده اما تا تعیین تکلیف در شعب دیوان عالی کشور می تواند با تبدیل قرار آزاد شود.» ممکن است گفته شود حکومت به این استدلال ها توجه نمی کند ولی مگر زبان آمرانه هم حاصلی جز این دارد. که احتمالاً تاثیر ادبیات حقوقی و حقوق بشری بیشتر از ادبیات تهاجمی است. یک فعال حقوق بشر به مصادیق نقض حقوق بشر در بازداشت افراد اعتراض می کند. در صورت وفور موارد نقض حقوق بشر ممکن است به رویه کلی و یا به قوه قضائیه یا حتی حکومت به خاطر یک رویه نادرست اعتراض نماید اما اعتراض او به حکومت از جنس رفتار آن دسته از فعالان سیاسی نیست که از تغییر حکومت سخن می گویند.

۲- نبردهای اسرائیل، لبنان و فلسطین

تفاوت های یاد شده در مقیاس جهانی نیز کاربرد دارند. چون در ساعاتی که این گفتار قلمی می شود شاهد رخدادهای دردناک درگیری لبنان و اسرائیل هستیم، به عنوان نزدیک ترین مثال بدان می پردازیم. پس از درگیری حزب الله لبنان و اسرائیل، دولت های مصر و عربستان با حزب الله مخالفت کردند. مهمترین انگیزه و دلیل مخالفت آنها این است که گرچه برای نخستین بار قدرت عمل حزب الله موجب شده که معادله قوا میان لبنان و اسرائیل به حدی برسد که آمریکا در روزه